



<https://ssoss.ui.ac.ir/?lang=en>

Strategic Research on Social Problems

E-ISSN: 3041-8623

Vol. 13, Issue 2, No.45, Summer 2024, pp. 47-68

Received: 15.10.2023 Accepted: 11.05.2024

Research Paper

Development of a Model for Urban Governance Based on Citizen Participation

Elham Agherian

MSc., Department of Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran
agherian.e@gmail.com

Mostafa Nabatinejad

Ph.D. student, Department of Management, Sheikh Bahai'e University, Isfahan, Iran
m.nabatinejad@gmail.com

Ali Zackery* 

Assistant professor, Department of Industrial Engineering and Future Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran
a.zackery@ast.ui.ac.ir

Introduction:

Urban planning has undergone significant transformations throughout history marked by distinct eras characterized by shifts in planning principles, approaches, and objectives. In recent years, citizens' participation and democratization of urban management have gained considerable attention and importance. It has become evident that imposing large-scale urban projects on communities without their input or involvement can lead to severe backlash. Traditional methods, such as offline consultations, co-design workshops, and surveys, have facilitated architects and planners in understanding and engaging with communities. However, advancements in technology and online platforms have opened up new avenues for harnessing the collective intelligence of entire cities and communities in the urban planning and design process. The presence of strong democratic institutions, respect for human rights, and participatory accountable governance are essential for enhancing people's lives in a sustainable manner. In an increasingly urbanized world, these factors contribute to unlocking the potential of cities, particularly through improved urban service delivery. Well-managed cities with enhanced services promote peace, security, and greater investment in human capital, thereby driving economic growth. Municipal governments that possess adequate resources and are accountable are more likely to provide timely and efficient services. Collaborative efforts among different levels of government and civil society contribute to optimizing service delivery. Transparent, accountable, and democratic institutions play a vital role in facilitating community participation in demanding and designing improved service delivery. Various models have been developed to expand citizen engagement in urban management. Cities should strive for systemic changes in decision-making processes related to urban planning, incorporating deliberative and democratic procedures. This paper introduced a novel model for citizen participation in urban management.

Materials & Methods:

This study adopted a qualitative, interpretive, applied, and cross-sectional research design. The statistical population consisted of municipality managers, NGO managers, and urban scholars in Isfahan City. A total of 15 experts were selected from this population using the snowball sampling technique and were subsequently interviewed. The collected data were analyzed inductively using a content analysis approach. To ensure the reliability of the analysis, 5

interviews were randomly selected and subjected to thematic analysis once again. This process aimed to validate the findings.

To further enhance the robustness of the results, a fuzzy Delphi method was employed, involving 10 municipality managers and 5 academicians. The participants were requested to evaluate the relevance and significance of the identified themes, aiming to achieve a fuzzy consensus. Their suggestions and feedback were incorporated into the final

*Corresponding author

Agherian, E., Nabatinejad, M., & Zackery, A. (2024). Development of a model for urban governance based on citizen participation. *Strategic Research on Social Problems*, 13(2), 47-68. <https://doi.org/10.22108/srsp.2024.139470.1951>



3041-8623/ © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/srsp.2024.139470.1951>

model, thereby strengthening the overall quality of the findings.

Discussion of Results & Conclusion:

The data for this study were collected through semi-structured interviews and analyzed using thematic analysis. The analysis revealed 55 basic themes, 15 organizing themes, and 5 global themes. The content validity ratio, which exceeded the threshold of 60%, confirmed the validity of the results. Furthermore, the results of the fuzzy Delphi method, after defuzzification, indicated unanimous agreement among the experts, thus affirming the reliability of the findings.

Based on the research outcomes, a spiral-fractal model

for citizen participation in urban governance was proposed. The model comprised 5 key elements: citizens, cituards, citgentsia, citally, and cityors. Cituards were citizens, who demonstrated slightly higher levels of engagement than the average citizen. They actively monitored the city, provided reflections, and followed up on their suggestions. Citgentsia were individuals, who contributed novel ideas and offered original recommendations to benefit the city. When the ideas of the Citgentsia were put into practice, they were referred to as citally within this model. The final level of the spiral-fractal model was occupied by cityors, who were involved, either officially or unofficially, in the theoretical and practical dimensions of all aspects of urban management.

پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی
سال سیزدهم، شماره پیاپی (۴۵)، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳، ص ۴۷-۶۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

مقاله پژوهشی

ارائه الگویی برای حکمروایی شهری مبتنی بر مشارکت شهروندان

الهام عاقریان، کارشناسی ارشد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

agherian.e@gmail.com

مصطفی نباتی‌نژاد، دانشجوی دکتری گروه مدیریت، دانشگاه شیخ بهایی، اصفهان، ایران

m.nabatinejad@gmail.com

علی ذاکری *، استادیار، گروه مهندسی صنایع و آینده‌پژوهی، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

a.zackery@ast.ui.ac.ir

چکیده

مشارکت شهروندان در مدیریت شهری و استفاده از فرایندهای دموکراتیک در این راستا، اهمیت روزافزونی یافته و مدل‌های گوناگونی برای عملیاتی کردن مشارکت شهروندی توسعه داده شده است. در همین راستا، هدف از پژوهش حاضر ارائه الگوی حکمروایی شهری مبتنی بر مشارکت شهروندان بود. این پژوهش کیفی، تفسیری مقطعی و کاربردی است. جامعه آماری را کلیه مدیران شهرداری و سمن‌های فعال شهر اصفهان و استادان دانشگاه در حوزه برنامه‌ریزی شهری تشکیل می‌دهند. پانزده خبره از این جامعه آماری به شیوه گلوله‌برفی انتخاب شدند. داده‌ها به روش کیفی و استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری و با بهره‌برداری از راهبرد تحلیل مضمون، به شیوه استقرایی تحلیل شد. مضامین به شیوه نظام‌مند و براساس روندی معین، به مضامین پایه (۵۵)، سازمان‌دهنده (۱۵) و فراگیر (۵) شبکه‌سازی شدند. نتایج بررسی روایی الگوی تدوین‌شده نشان داد درصد توافق به دست آمده برابر با ۸۰ درصد و نشان‌دهنده روایی پذیرفتنی (بالتر از ۶۰ درصد) است. همچنین نتایج فازی‌سازی دیدگاه پانل متخصصان، درباره پایایی و ارزش هریک از مضامین در مدل مشارکتی، نشان داد که تمامی مضمون‌ها، توانسته‌اند اجماع پانل متخصصان را کسب کنند. درنهایت یک مدل حلزونی - فراکتالی برای درجه‌های مختلف مشارکت شهروندی در حکمروایی شهری ارائه شد که به ترتیب شامل شهروند، شهریان، شهراندیش، شهريار و شهردار است.

واژه‌های کلیدی: مدیریت شهری، حکمروایی شهری، مشارکت شهروندی، الگوی مشارکت.

* نویسنده مسئول

عاقریان، الهام؛ نباتی‌نژاد، مصطفی. و علی ذاکری، علی. (۱۴۰۳). ارائه الگویی برای حکمروایی شهری مبتنی بر مشارکت شهروندان. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۳(۲)، ۴۷-۶۸.

<https://doi.org/10.22108/srsp.2024.139470.1951>



مقدمه

در طول ۴۰ سال گذشته، برنامه‌ریزی شهری به‌طور فزاینده‌ای بر مفهوم مشارکت در توسعه راه‌حل‌های شهری متمرکز شده و توجه ویژه محققان برنامه‌ریزی شهری را به خود جلب کرده است؛ در نتیجه پژوهشگران این حوزه به لزوم مشارکت مدنی در برنامه‌ریزی شهری و فرایندهای حصول آن توجه کرده‌اند (Lane, 2005; Silver et al., 2010; Forester, 2006; Meilvang et al., 2018). تقویت صدای شهروندان در برنامه‌ریزی، مزایای بسیاری را به همراه داشته (Wilson et al., 2019) و به یکی از ابزارهای اصلی برنامه‌ریزی شهری تبدیل شده است (Thévenot, 2014)؛ زیرا برنامه‌ریزی مشارکتی، مشارکت معنادار ذی‌نفعان را در فرایندهای تصمیم‌گیری درباره مسائل پیچیده، اجتماعی، محیطی یا فناوری میسر می‌کند (Midgley et al., 2013).

برخی تلاش‌ها به منظور توسعه مشارکت در برنامه‌ریزی شهری (Boltanski & Thévenot, 2006) بر روش‌ها و فرایندهای نقد، پاسخگویی، و مصالحه، به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر مشارکت مدنی، تأکید می‌کنند (Fuller, 2012; Holden & Scerri, 2015). در این رویکرد، مدیران بخش‌های مختلف بدنه مدیریت شهری (برنامه‌ریزان، کارشناسان و توسعه‌دهندگان)، وارد تعامل چالش‌برانگیز و پرتعارض با فعالان اجتماعی و انجمن‌های محلی می‌شوند و هر گروه با «نظام‌های ارزشی» متفاوت، برای دستیابی به اهداف خود، مذاکره و گفت‌وگوهای راهبردی را انجام می‌دهند. در طی چنین فرایندی، تعارضات و چالش‌های برنامه‌ریزی شهری شناسایی و به شکل‌گیری سازش‌های جدید منجر می‌شود (Meilvang et al., 2018). برخی دیگر از رویکردها بر مشارکت برنامه‌ریزی‌شده در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی فعالان مدنی متمرکزند (Breviglieri, 2013; Luhtakallio, 2012) و بر نقش حیاتی مشارکت در تسهیل هویت‌های جمعی و همگرایی در میان گروه‌های شهری تأکید می‌کنند (Blok & Meilvang, 2015).

بیشتر پژوهش‌ها درباره موضوع مشارکت شهروندی، فرایندهای مشارکت شهروندان خاص (Hernández-Medina, 2010)، محل‌های مشارکت خاص (Holden, 2011) و پروژه‌های بازآفرینی شهری را بررسی کرده‌اند. این مطالعات بر مبنای چارچوب تحلیلی مفروضات و معیارهای ارزیابی موفقیت یا ناکامی فرایندهای مشارکتی انجام شده‌اند (Meilvang et al., 2018). در این میان پژوهش‌های اندکی به دنبال ارائه یک الگو و رویکرد تشخیصی صریح‌تر نسبت به تغییرات تاریخی در نظم‌های شهری و حرکت به سمت مدیریت مشارکت‌مبنا بوده‌اند.

در همین راستا، مطالعات برگیلوری^۱ (2013) نشان می‌دهد با وجود تلاش‌های لازم به‌منظور توسعه مفهوم مشارکت، از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، مدیریت شهری، مبتنی بر مفهوم شهر تأییدشده^۲ انجام شده است. براساس این مفهوم، مدیریت شهری کنترل تنوع افکار را انجام می‌دهد و از شهروندان می‌خواهد اعتقادات و افکار شخصی را با عقاید و افکار تأییدشده و مشروع از نظر مدیریت شهری جایگزین کنند (Pattaroni & Baitsch, 2015)، به‌گونه‌ای که برنامه‌ریزی شهری در معرض اشکال مختلفی از طرد و سرکوب قرار داشته است (Cheyns, 2014)؛ بنابراین سهم مشارکت در مدیریت و برنامه‌ریزی شهری بسیار ناچیز است (ملک‌شاهی و همکاران، ۱۳۹۷) و شهروندان از میزان مشارکت خود راضی نیستند (غفاری گیلانده و همکاران، ۱۳۹۳). بر همین اساس، به نظر می‌رسد برای دستیابی به مفهوم صریح مشارکت، اتخاذ یک استراتژی و روش‌های مبتنی بر نوآوری، بینش‌های جدیدی را درباره مشارکت از طریق بهره‌گیری از مفهوم حکمروایی شهری به ارمغان می‌آورد (Konsti-Laakso & Rantala, 2018). بنابراین هدف از مقاله حاضر، ارائه الگویی برای حکمروایی شهری مبتنی بر مشارکت شهروندان است.

مبانی مفهومی و نظری پژوهش

¹ Breviglieri² The certified city

مشارکت شهری

شامل مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم گروه‌های ذی‌نفع در تصمیم‌گیری درباره سیاست‌ها، طرح‌ها یا برنامه‌هایی است که گروه‌ها به آن علاقه دارند (Quick & Bryson, 2016). درواقع مشارکت، ائتلاف حوزه‌های مشترک‌المنافع به منظور حل و فصل مشکلات پیچیده و بیشتر حل‌نشده است که در قلمروی شهری از مرزهای سازمانی سنتی عبور می‌کند و به حل چالش‌هایی منجر می‌شود که سازمان‌ها به تنهایی با آنها مقابله نمی‌کند (Harman et al., 2015). نتایج مشارکت شهری عمدتاً به توسعه پایدار منجر می‌شود (Frantzeskaki et al., 2014)؛ زیرا مشارکت علاوه بر تأمین مالی پروژه‌های شهری بزرگ‌مقیاس (Ball & Maginn, 2005)، از طریق به اشتراک گذاشتن ریسک، منابع و مهارت‌ها، مفید واقع می‌شود (Glasbergen, 2007). مفهوم مشارکت در ۵ طبقه توصیف می‌شود: اول، قراردادهای زیرساختی؛ دوم، نوسازی شهری و توسعه اقتصادی؛ سوم، شبکه‌های سیاست‌گذاری عمومی؛ چهارم، توسعه جامعه مدنی و پنجم، همکاری نهادی برای تولید مشترک و اشتراک ریسک (Hodge & Greve, 2010). یک ویژگی کلیدی که انواع شراکت را از هم متمایز می‌کند، آن است که چه کسی آنها را آغاز و رهبری می‌کند (Glasbergen, 2007).

در یک سطح عمیق‌تر، رویکردهای فلسفی-جامعه‌شناختی مختلف، تبیین متفاوتی از مشارکت ارائه می‌دهند؛ برای مثال، نظریه «هابرماسی»^۱ بر دموکراسی مشورتی، به عنوان منطبق و ایدئال مشارکت تأکید می‌کند که به موجب آن عقلانیت ارتباطی، به اجماع در اصول و اهداف برنامه‌ریزی شهری منجر می‌شود (Melo & Baiocchi, 2006). در این رویکرد، مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌گیری، سنگ‌بنای دموکراسی محسوب می‌شود (Von Heland et al., 2015). نظریه «فوکویی»^۲، بر نتیجه واقعی و مطلوب مشارکت

اشاره دارد و معتقد است مشارکت، ایده‌ها، مواضع و منافع مختلف را از طریق فرایندهای مختلف، در کنار هم قرار داد (Ploger, 2001; Purcell, 2009). در نظریه «نئومارکسیستی» نیز کمبود ذاتی رویه‌های دموکراتیک را در فرایندهای مشارکت مدنی شهری به چرخش نئولیبرالی-تکنوکراتیک در برنامه‌ریزی شهری نسبت می‌دهد (Paddison, 2009; Meilvang et al., 2018).

مشارکت در بازآفرینی و توسعه شهری

نقش مشارکت در بازآفرینی و توسعه شهری در مصادیق مختلف، بررسی و تأیید شده است (Pierre, 2016; Davies, 2002)؛ اما برای درک بهتر اینکه چگونه مشارکت بر شکل و عملکرد شهرها تأثیرگذار است، لازم است تجارب گذشته و حال پروژه‌های بازآفرینی شهری بررسی شود (Kort & Klijn, 2013). در زمینه بازآفرینی شهری، کشورهایی مانند بریتانیا، ایالات متحده و استرالیا پیش‌تاز بوده (Ruming et al., 2010; Shapely, 2013; Ball & Maginn, 2005) و سیاست‌ها و برنامه‌های گسترده‌ای را برای بازآفرینی و مقابله با مشکلات اجتماعی و اقتصادی شهرک‌های مسکونی بزرگ اجرا کرده‌اند که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم ساخته شده‌اند (Ruming et al., 2009; Jonas & McCarthy, 2010).

برای مثال، استراتژی‌های ساخت شهرک‌های مسکونی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در پاسخ به مشکلات زاغه‌نشینی به کار گرفته شد (Ball, & Maginn, 2005; Carmon, 1999). اما پس از جنگ جهانی دوم، در راستای تلاش برای احیای مناطق شهری، برنامه‌ریزی برای اجرای شهرک‌های مسکونی ادامه یافت که به دلیل دست‌نیافتن به نتایج اجتماعی پذیرفتنی (Carmon, 1999; Jonas, & McCarthy, 2009)، مشارکت‌نکردن جامعه (Carmon, 1999; Ruming et al., 2010) و ناتوانی در کاهش فقر، با شکست مواجه شد و اعتبار سیاست‌های نوسازی شهری را تضعیف کرد (Ball & Maginn, 2005).

در دهه ۱۹۹۰، این کشورها با هدف مدیریت بهتر منابع

¹ Habermasian

² Foucauldian

مالی، از مفهوم مشارکت حمایت کردند و در راستای حمایت از استراتژی مشارکت، طیف گسترده‌ای از ساختارهای نهادی، از جمله سازمان‌های انتفاعی و گروه‌های مدنی را ایجاد کردند (Jonas, & McCarthy, 2009). این ساختارهای مشارکتی فرصت‌هایی را برای واسطه‌گری نوآورانه در روابط بین بازیگران دولتی و بخش خصوصی فراهم کردند (Harman et al., 2015) که به ظهور مشارکت‌های چندجانبه (شامل بخش‌های عمومی، خصوصی، داوطلبانه و اجتماعی) در پروژه‌های بازآفرینی شهری و حل مشکلات اجتماعی منجر شده است (Vilaplana, 1998). شایان توجه است که امروزه میزان مشارکت فعال جوامع در بازآفرینی و توسعه شهری نیز، در حال رشد است؛ به گونه‌ای که در استراتژی‌های گذشته، بیشتر جوامع محلی از برنامه‌های توسعه حذف می‌شدند، اما امروزه مشارکت جامعه یکی از اجزای اصلی حکمروایی در نظر گرفته می‌شود (Ball & Maginn, 2005; Hayllar, 2010) که نه تنها با در نظر گرفتن نیازهای محلی، به بهبود منافع اقتصادی و اجتماعی مشترک منجر می‌شود (Vilaplana, 1998)، حمایت اجتماعی را نیز برای اجرای موفقیت‌آمیز بازآفرینی شهری فراهم می‌کند (Adams & Hess, 2001).

حکمروایی مشارکتی و حکمروایی شهری

در طول تاریخ برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری، تغییر تمرکز از دولت به حکمروایی، به پذیرش نقش همه صاحبان منافع در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری منجر شد (Kooiman, 1993). اصطلاح «حکمروایی تعاملی»^۱، اهمیت ایجاد تعامل و مشارکت بین صاحبان منافع را نشان می‌دهد (Denters et al., 2003; Sorenson, 2013). این نوع تعامل، بر ایجاد فضاهایی برای گفت‌وگو، تبادل دانش، همکاری مشکل‌محور و استراتژی مشترک بین نخبگان سیاسی و اداری و افرادی تأکید دارد که تحت تأثیر نتایج حکومت قرار می‌گیرند. اگرچه امکان دارد این فضاها فراگیر و دموکراتیک نباشند، عرصه‌ای برای

ایجاد ائتلاف و چانه‌زنی بین نخبگان مختلف از دولت، اقتصاد و جامعه مدنی به شمار می‌روند (Cheyne, 2015). این تغییر و تحول در حوزه برنامه‌ریزی شهری، در قالب «حکمروایی شهری»^۲ و «حکمروایی شهری مشارکتی»^۳ متبلور شد. همان‌طور که اشاره شد، مشارکت‌های شهری که شامل دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌شود، در پاسخ به مشکلات عمده شهری و برای غلبه بر محدودیت‌های توانمندی‌های مدیریت دولت شکل گرفته است (Bauer & Steurer, 2014). مشارکت شهری به‌طور سنتی به دنبال نتایج متنوعی از جمله توسعه، بهبود بهره‌برداری از زیرساخت‌های شهری، انسجام اجتماعی، افزایش رونق اقتصادی و بازسازی و نوسازی شهری است (Chen et al., 2013). با این حال، بسیاری از این ابتکارات و برنامه‌های مشارکتی هنوز نتوانسته‌اند به‌طور مستقیم بر عملکرد برنامه‌ریزی شهری و توسعه در مقیاس شهر و محله تأثیر بگذارند (Bauer & Steurer, 2014). حکمروایی مفهوم جدیدی است که جایگزین مفهوم حکومت به کار می‌رود، به گونه‌ای که تصمیم‌های مرتبط با شهرها از طریق تمامی صاحبان منافع و تأثیرگذاران شهری انجام می‌شود و درواقع حکمروایی شهری مسیری برای گذار از حکومت‌مداری به شهروندگرایی است (رحمانی، ۱۳۹۷).

از لحاظ مفهومی، حکمروایی شهری مشارکتی، در منطق کثرت‌گرایی^۴ (Cohen & Rogers, 1992) ریشه دارد، به روایت هابرماسی^۵ از گفتمانی مشورت-محور (Johnson, 2000; Schmidt, 2008) اشاره می‌کند، بر فراگیربودن، همکاری و خلقِ اجماع تأکید دارد و مستلزم توانمندسازی و مشارکت ساکنان شهر در فرایندهای تصمیم‌گیری شهری است (Zientara et al., 2020). این گفتمان، به معنای ایجاد فرصت بیان و قدرت بیشتر برای کلیه ساکنان شهری، به‌ویژه توان‌خاصان^۶ و

² Urban governance

³ Participatory urban governance

⁴ Pluralism

⁵ Habermasian

^۶ این واژه پیشنهاد نویسندگان به جای واژه ی توانخواه یا معلول است.

¹ Interactive governance

اصول و راهبردهای حکمروایی شهری مشارکتی

با در نظر گرفتن مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی در ایران، آدینه‌وند و علیان (۱۳۹۵) هشت شاخص مشارکت، عدالت، شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری، اجماع‌گرایی و اثربخشی را مؤلفه‌های اصلی حکمرانی خوب شهری می‌دانند. براساس این مؤلفه در حکمرانی مطلوب شهری، دولت و بخش خصوصی نسبت به عملکرد خود پاسخگویی دارند، گردش اطلاعات ایجاد می‌شود و برای کلیه شهروندان در دسترس است، برای تحقق مفهوم عدالت، فرصت‌های برابر برای دسترسی شهروندان به خدمات ایجاد شده است و همه شهروندان و گروه‌های اجتماعی برای رسیدن به یک توافق اجتماعی و گستره برای انتخاب بهتر در تلاش‌اند. همچنین ثبات سیاسی و ارتقای سطح عمومی جامعه، نشانه‌های کارایی و اثربخشی حکمرانی است و از طریق حاکمیت قانون، چارچوب‌ها و قوانین مشروع اجرایی و بر آنها نظارت می‌شود. درنهایت در انتخاب بازیگران عرصه قدرت، آزادی وجود دارد و بستر حضور و مشارکت شهروندان فراهم است.

بنابراین حاکمیت شهری مشارکتی، به مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری مرتبط با توسعه و برنامه‌ریزی شهری اشاره دارد. اصول حاکم بر حکمرانی شهری، مشتمل بر اصل برابری^۲ (Hirst, 2005)، اصل پایداری^۳ (Harman et al., 2015) و توانمندسازی^۴ (Zientara et al., 2020) است. با این مفهوم که کلیه ذی‌نفعان فرصت برابری را در دسترسی به فرآیندها و منابع تصمیم‌گیری دارند (Donaldson & Preston, 1995)، به توسعه شهری پایدار از نظر زیست‌محیطی و اجتماعی توجه و از طریق ایجاد ظرفیت و توانمندسازی شهروندان، مشارکت مؤثر در فرآیندهای حکمرانی، محقق می‌شود (Zientara et al., 2020).

در تحقق حکمرانی شهری لازم است به عناصر

حاشیه‌نشینان است (Hirst, 2005). همچنین کثرت‌گرایی بر نظریه سهام‌داران^۱ تأکید دارد و مبتنی بر این نظریه، سازمان‌ها و شرکت‌ها وسیله‌ای برای پیشبرد منافع ذی‌نفعان خود هستند (Freeman et al., 2010) و برای این منظور، باید اطمینان حاصل کنند که صدای کلیه ذی‌نفعان شنیده و نیازهایشان برآورده شود (Donaldson, & Preston, 1995). برای تحقق این امر، لازم است گروه‌های مختلف وارد گفت‌وگو شوند که به سهم خود بر نقش ارتباط تأکید می‌کنند (Morsing, 2006). مسلماً جایی که مالک اسمی، دولت شهری است، باید مدیران شهری نیز مبتنی بر این نظریه، در راستای بیشترکردن منافع ذی‌نفعان شهری عمل و مسیرهای ارتباطی و گفت‌وگو را تقویت کنند (Zientara et al., 2020).

بنابراین در راستای منطق حاکمیت مشارکتی و نظریه ذی‌نفعان، ساکنان شهر و دیگر ذی‌نفعان باید در مدیریت خدماتی مشارکت داشته باشند که از پول آنها تأمین می‌شود و در فضای آنها واقع شده است (Lefebvre, 1996). مشارکت موضوع یک مکانیسم اجتماعی-روان‌شناختی است که عواملی همچون ویژگی‌های فرهنگی جامعه، منافع ذی‌نفعان و حکمروایی مشارکتی شهری بر آن تأثیرگذار است (Zientara et al., 2014). سطح مشارکت در حکمروایی مشارکتی، براساس میزان رسمی‌بودن، درجه دوام، میزان مشارکت بازیگران غیردولتی و میزان داوطلبانه‌بودن متفاوت است که تمامی این مؤلفه‌ها بر کیفیت مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد (Cheyne, 2015). نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد ساکنان شهری که تحصیلات بهتر و درآمد بالاتری دارند، مشارکت بالاتری نیز در یک جامعه مدنی دارند (Williamson et al., 2002)؛ اما واقعیت این است که مردم، صرف‌نظر از سطح تحصیلات و درآمدشان، باید در مدیریت شهری نقش داشته باشند و اعتقاد به اینکه فردی سخنی برای گفتن و یا نفوذی ندارد، یک محدودیت عمل است و در نتیجه او را به مشارکت‌نداشتن سوق می‌دهد (Zientara et al., 2020).

¹ Stakeholder theory

² Equity

³ Sustainability

⁴ Empowerment

فراگیری^۱، شفافیت^۲ و همکاری^۳ توجه ویژه کرد. فراگیری به این معناست که اطمینان حاصل شود همه ذی‌نفعان، از جمله گروه‌های به حاشیه رانده شده، در فرآیندهای تصمیم‌گیری نقش خود را دارند و شفافیت، شامل دسترسی به اطلاعات و اطمینان از بازبودن و پاسخگوبودن فرآیندهای تصمیم‌گیری و همکاری به معنای تشویق مشارکت بین دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در جهت اهداف مشترک است (Hirst, 2005; Cheyne, 2015; Donaldson & Preston, 1995) که لازمه آن تحقق مشارکت در سه سطح شهروندان، جامعه مدنی و دولت محلی الزامی است. مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری از طریق راهبردهایی نظیر مشاوره عمومی، گروه‌های کانونی و بودجه‌بندی مشارکتی تحقق خواهد یافت و مشارکت دولت محلی عبارت است از حصول اطمینان از اینکه دولت‌های محلی به نیازها و ترجیحات رأی‌دهندگان خود پاسخ متناسب ارائه دهند. این امر از طریق راهبرد به اشتراک گذاری اطلاعات، شفافیت و پاسخگویی اجرایی خواهد شد و مشارکت جامعه مدنی شامل تشویق مشارکت فعال سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های اجتماعی در حکمرانی شهری محسوب می‌شود که از طریق حمایت از سازمان‌های جامعه مدنی، برای دفاع از منافع خود و تأثیرگذاری بر فرآیندهای تصمیم‌گیری تحقق خواهد یافت (Lefebvre, 1996; Zientara et al., 2020).

پژوهش‌های پیشین

پژوهشگران متعددی به رویکرد نظری به گذار در مفهوم حکمروایی توجه کرده‌اند و دو روند گذار از حکومت به حکمروایی و نقش متفاوت و نوپدید حکومت‌مندی در متون مختلف، تصریح شده است (همتی و قزلسفلی، ۱۴۰۱). شواهد دسته‌ای از پژوهش‌ها نشان می‌دهد مدیریت گذار به سمت حکمروایی شهری به‌طور گسترده در برنامه‌ریزی

استراتژیک و انسجام اجتماعی مؤثر واقع می‌شود. در همین زمینه فرانتزسکاکی^۴ (2022) به دنبال ایجاد مهارت برای حکمروایی شهری، در پژوهش خود نشان داده است شهرها آماده آزمایش رویکردهای جدید و مشارکت مبنا برای پیشبرد برنامه‌ریزی و عملکرد مدیریت شهری خود هستند و با ارائه شواهدی از ۱۱ شهر اروپایی، نشان داده شده است که مدیریت گذار، رویکردی برای حکمروایی شهری مشارکتی است و اقدامات بهبوددهنده‌ای را برای افزایش تاب‌آوری شهرها، به‌ویژه در محله‌های محروم، هدایت می‌کند. همچنین نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد حکمروایی مشارکتی در توسعه پایدار شهرها^۵ تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که به‌کارگیری استراتژی‌های یکپارچه برای توسعه پایدار شهری، انگیزه شهرها را برای توسعه پایدار افزایش می‌دهد و مشارکت فعال شهروندان و ذی‌نفعان در تدوین و اجرا، به تقویت برنامه و تحقق حکمروایی مشارکتی منجر می‌شود که لازمه آن توجه راهبردهای یکپارچه و پنج بعد تحلیلی حکمرانی شهری (تعیین اولویت، رویکردهای مشارکتی، استراتژی اجرا، شبکه‌های همکاری و سنجش نتایج و تأثیر) است (Medeiros & van der Zwet, 2020).

بنابراین حکمرانی شهری پیامدهای ویژه‌ای به همراه دارد؛ اما زمانی ادعا می‌شود که حکمرانی شهری، محقق شده است تا معیارهای حکمروایی شهری (شفافیت و پاسخگویی، عدالت اجتماعی، آگاهی شهروندی، اعتماد اجتماعی و کارآیی و اثربخشی) تحقق یافته و مشارکت شهروندان عینیت یافته باشد؛ زیرا در مقایسه بعد ذهنی و عینی مشارکت، شهروندان از نظر بعد ذهنی تمایل بالایی برای مشارکت با مدیریت شهری دارند، اما در بعد عینی این علاقه ذهنی به تبلور نمی‌رسد (زیاری و همکاران، ۱۳۹۲).

به‌منظور اجرای حکمرانی مشارکتی در پژوهش‌های

⁴ Frantzeskaki

⁵ Integrated Strategies for Sustainable Urban Development (ISUD)

³ Collins & Del Rey

⁴ Zientara et al.

¹ Inclusivity

² Transparency

³ Collaboration



مختلف، به مراحل گوناگونی اشاره شده است؛ برای نمونه احمدی و همکاران (۱۴۰۱) نشان دادند برای تحقق حکمروایی مشارکتی طی مرحله آگاهی و آگاه‌سازی، ارزیابی، بهبود، مراقبت و نگهداری الزامی است. همچنین فرانتزکاکی (2022) معتقد است مهارت‌های مدیریت گذار در تحقق حکمروایی شهری مشارکتی، مشتمل بر تفکر سیستمی، خلاقیت، مهارت‌های تبدیل نظریه به عمل، مهارت‌های دیپلماتیک برای ایجاد مشارکت و پذیرش تغییرند. از طرفی کلبه‌داری و همکاران (۱۳۹۷) معتقدند لازمه افزایش مطلوبیت حکمرانی و کسب رضایت ذی‌نفعان، لحاظ کردن موارد ذیل است: تبیین سیستم حکمرانی متشکل از مؤلفه‌های ساختار (تبیین نقش، مسئولیت و اختیارات متناسب با آن)، فرآیند (تعریف برنامه‌های مدیریت در حوزه‌های مختلف) و سازوکارهای اجرایی (نظارت و کنترل پیاده‌سازی سیستم به‌وسیله افراد و ارکان مشارکت).

از طرفی حکمرانی شهری با بهره‌گیری از ابزارهای مختلفی قابلیت تحقق دارد، در این زمینه کولین و دل ری^۳ (2022) بر تحقق حکمروایی شهری از طریق شورایارهای محلی تأکید دارد و معتقد است محله یک واحد ایده‌آل برای تحقق حکمروایی مشارکتی است که شورایارهای محلی آن را محقق می‌کنند و سرمایه سیاسی، مذاکره و اهرم انجمنی مهم‌ترین ابزار این شوراهای در اعمال نفوذند. در زیتارا و همکاران^۴ (2020) ذی‌نفعان را یک چارچوب برای کشف مشارکت مدنی و شیوه‌های مشارکت در شهرها معرفی می‌کنند و تأکید دارند نگرش و ادراک ذی‌نفعان نسبت به خدمات ارائه‌شده مدیریت شهری، به‌طور مثبت با قصد آنها برای مشارکت ارتباط دارد.

از طرفی پیش‌خوان‌های شهری، بخشی از یک زیست‌بوم گسترده‌تر از بسترها و محصولات داده شهری را تشکیل می‌دهند که در ارائه خدمات شهری و حکمروایی ایجاد و استفاده می‌شوند. این پیش‌خوان‌ها معمولاً اطلاعات را در یک نمای واحد ادغام می‌کنند و امکان نظارت متمرکز بر فرایند را

فراهم می‌آورند. اما بسیاری از این پیش‌خوان‌ها بر جریان یک‌طرفه داده‌ها تمرکز می‌کنند و به‌طور خاص به عملکردهای مشارکت عمومی، مشارکت جامعه و همکاری پاسخ نمی‌دهند. این در حالی است که تقاضای فزاینده بر دموکراسی دیجیتال، بر طراحی ابزارهای انسان‌محور و متمرکز بر مشارکت، تأکید دارد و لازم است طراحی پیش‌خوان‌های شهری مشارکتی، با بهره‌گیری از بسترها و فناوری‌های شهر هوشمند انجام و روابط و اعتماد مردم از طریق بسترهای داده شهری، تقویت شود (Lock et al., 2020). همچنین در راستای مطالعه پیشران‌های مشارکت شهروندی در برنامه‌ریزی شهری، بیات و کاوالک^۱ (2023) بر نقش داده و دیجیتالی‌شدن حکمروایی شهری تأکید دارند، به‌گونه‌ای که معتقدند یک چارچوب یکپارچه از حاکمیت داده، متشکل از چشم‌انداز شهری، شهر هوشمند، زمینه و فناوری‌های کلان داده، لازمه اصلی حکمرانی شهری است که امکان مقایسه شهرها را از نظر حکمروایی شهری فراهم می‌کند.

در همین راستا کوردسکو روزکا و همکاران^۲ (2023) با بازنگری روند توسعه مسیر سیستم‌های حکومت محلی در دو شهر رومانی - تیمیشورا و کلوژ-ناپوکا^۳، نشان دادند نوآوری در حکمروایی شهری به تاب‌آوری اقتصادی منجر می‌شود و یک چارچوب ترکیبی براساس چهار بعد ویژگی‌های ساختاری، نقش‌ها، زمان‌بندی و منابع در فرایند نوآوری حکمروایی، مؤثر واقع می‌شود. از طرفی ویژگی‌های ساختاری در هدایت نوآوری‌های در حکمروایی تأثیرگذار است و نوآوری در حکمروایی شهری در طول زمان کاهش می‌یابد؛ زیرا بازیگران و نقش‌های جدید در چشم‌انداز شهر ظاهر می‌شوند و چالش‌های جدیدی را به وجود می‌آورند.

در ایران نیز با مطالعه قانون اساسی در یک سطح عملیاتی و تقنینی، قانون اساسی ایران با به‌کارگیری ادبیاتی همچون جامعه مدنی و انتخابات، به حکمروایی خوب توجه

¹ Bayat & Kawalek

² Corodescu-Roșca et al.

³ Timișoara and Cluj Napoca Cities

ویژه داشته است. توسعه جامعه مدنی به توسعه اجتماعی و سیاسی نظام ایران و کمک به روند دموکراسی و حکمروایی خوب می‌شود (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۸).

در یک جمع‌بندی، در کلیه پژوهش‌های انجام‌شده بر نقش تأثیرگذار حکمرانی مشارکتی تأکید می‌شود، به گونه‌ای که حکمروایی شهری مبتنی بر مشارکت شهروندان به عنوان یک الگوی مدیریت شهری، به بهبود کیفیت زندگی شهروندان و حفظ زیست‌بوم شهری منجر می‌شود. رعایت اصولی همچون شفافیت، مشارکت، عدالت و پاسخگویی در حکمروایی شهری، فرصت را برای شهروندان فراهم می‌کند تا ضمن جایابی نقش مشارکتی خود، در فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی شهری شرکت کنند. اما با توجه به جست‌وجوهای پژوهشگران، پژوهشی یافت نشد که نقش‌های مشارکتی شهروندان را با توجه به سطوح مشارکت، به ویژه در زیست‌بوم شهری ایران، توصیف و ارائه کرده باشد. بنابراین پژوهش حاضر به ارائه الگوی حکمروایی شهری مبتنی بر مشارکت شهروندان توجه کرده است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش کیفی، تفسیری، مقطعی و کاربردی است، داده‌ها به روش کیفی و با بهره‌برداری از راهبرد تحلیل مضمون، به شیوه استقرایی و از طریق تعیین جایگاه مضمون در شبکه و استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شده‌اند. رویکردهای بهینه‌سازی خدمات ارائه‌شده از طریق بهره‌برداری از مشارکت، فنون و روش‌های اتخاذشده به منظور ارتقای سطح مؤلفه‌های هشت‌گانه مشارکت، عدالت، شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری، اجماع‌گرایی و اثربخشی و اقشار دریافت‌کننده خدمات از مدیریت شهری بود. مصاحبه‌ها به شیوه چهره به چهره انجام و پس از پیاده سازی، کدگذاری و تحلیل شد. انتخاب مصاحبه‌شوندگان براساس ملاک‌های زیر انجام شد: داشتن سمت اجرایی در مدیریت شهری، تدریس در دانشگاه در حوزه‌های مرتبط با

مدیریت و برنامه‌ریزی شهری و یا عضویت فعال در سمن‌ها در ده سال اخیر. مصاحبه تا مرحله اشباع و به شیوه نمونه‌گیری هدفمند (در مجموع ۱۵ مصاحبه) ادامه یافت. مضامین به شیوه نظام‌مند و براساس روندی معین، به مضامین پایه (۵۵)، سازمان‌دهنده (۱۵) و فراگیر (۵) شبکه‌سازی شدند. نتایج نشان داد روایی الگوی ترسیم‌شده از ضریب توافق مناسبی (۸۰ درصد) برخوردار است و فازی‌سازی دیدگاه پانل متخصصان، درباره ارزش هریک از مضامین، در مدل مشارکتی انجام شد.

به منظور بررسی پایایی، ابتدا تعداد ۵ مصاحبه انجام‌شده به صورت تصادفی انتخاب و به فاصله دو هفته مجدداً کدگذاری شدند؛ سپس به منظور کاهش سوگیری‌ها و خطاهای پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان و حصول اطمینان از دقت، جامعیت و کاربردی بودن مدل مضامین ترسیم‌شده با بهره‌گیری از روش دلفی فازی، پانل متخصصان مشتمل بر ۱۰ نفر از مدیران اجرایی مدیریت شهری و ۵ نفر از استادان صاحب‌نظر در این زمینه، به منظور دستیابی به توافق گروهی تشکیل و اصلاحات آنها اعمال شد. ابزار استفاده‌شده از روش دلفی پرسش‌نامه ۷ درجه فازی (از کاملاً بی‌اهمیت تا کاملاً با اهمیت) بود. پیش از اجرای پرسش‌نامه، اهمیت و هدف پژوهش برای پانل متخصصان تشریح و از آنها خواسته شد تا مضامین شناسایی‌شده را ارزش‌گذاری کنند. همچنین از آنها خواسته شد که مضامین را از لحاظ انتقادی پایش کنند و چنانچه پیشنهاد جدیدی دارند، آن را ارائه دهند؛ سپس ارزش فازی هر مضمون محاسبه شد و در ادامه نیز اعداد به دست آمده از حالت فازی، درآمد و اجماع متخصصان بر نتایج محاسبه شد.

یافته‌ها

به منظور شناسایی مضامین مرتبط با الگوی مشارکت در برنامه‌ریزی شهری، در ابتدا نکات کلیدی موجود در مصاحبه‌ها در قالب مضامین پایه شناسایی شد و با توجه به تنوع و تعداد آنها، مضامین پایه همگون طبقه‌بندی و در ذیل

مضمون سازمان‌دهنده قرار گرفت و هر گروه از مضامین
سازمان‌دهنده در ذیل، به مفهوم فراگیر تعریف و دسته‌بندی
شد. در جدول ۱، مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر ارائه
شده است.

جدول ۱ مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر مشارکت (نگارنده)

Table1- Basic themes, organizing themes, global themes (Source: authors)

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه
شهروند	خدمات گیرندگان عمومی (که به صورت رایگان و یا حمایتی از خدمات شهری منتفع می‌شوند)	متقاضیان خدمات شهرسازی (صدور پروانه، بازسازی، ساخت، تعمیرات و غیره)
		متقاضیان خدمات مربوط به حوزه عمران (مجوز حفاری)
		متقاضیان مربوط به حوزه حمل و نقل (مسافران مترو، اتوبوس، تاکسی، رانندگان خودروهای شخصی (معاینه فنی، پارکینگ)، رانندگان تاکسی و خدمات حمل و نقل و بار، رانندگان موتورسیکلت، مسافران حمل و نقل بین شهری)
		متقاضیان خدمات مربوط به حوزه فرهنگی، اجتماعی (مراکز فرهنگی، هنری، اجتماعی، ورزشی، تفریحی، گردشگری، کتابخانه و سالن مطالعه)
		متقاضیان خدمات مربوط به حوزه خدمات شهری (مشتریان بازارها، متوفیان و خانواده متوفیان)
		مالکان کاربری‌های مسکونی و تجاری و غیره که مشمول پرداخت عوارض می‌شوند
		اقشار توان‌خاص و آسیب‌پذیر (معتمدان، زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست، متکدیان، حاشیه‌نشینان)
		شهروندان نیازمند خدمات ایمنی و آتش‌نشانی
		استفاده‌کنندگان از بوستان‌ها، فضاهای ورزشی روباز، فضای بازی کودکان و معابر شهری
		استفاده‌کنندگان از رویدادهای شهری
شهریان	اعلام رسانه‌ای	دوچرخه‌سواران
		فعالان فضای مجازی
		روزنامه‌نگاران و خبرنگاران
		گروه‌های مطالبه‌گر اجتماعی
		احزاب و گروه‌های سیاسی
شهراندیش	پژوهشگران	احزاب و گروه‌های سیاسی و اصناف
		اقوام
		اقشار
		شرکت‌های ارائه‌کننده خدمات پژوهشی
		اندیشکده‌ها و کانون‌های تفکر
		پژوهشکده‌های تخصصی مرتبط با مدیریت شهری
		انجمن‌های علمی
		مشاوران پژوهشی
		مخترعان
		اعضای بنیاد ملی نخبگان
شه‌ریار	نهادهای مردمی	نخبگان
		برگزیدگان جشنواره‌های علمی و تخصصی، المپیادها
		طلاب، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ممتاز
		مدرسان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها
		سمن‌های فعال در حوزه‌های گردشگری و میراث اجتماعی، محیط‌زیست و غیره
شه‌ریار	نهادهای مردمی	تشکل‌ها، کانون‌ها و مراکز فرهنگی
		خیریه‌ها و قرض‌الحسنه‌ها

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه
تأمین‌کنندگان منابع مالی	تأمین‌کنندگان خدمات و کالاها	سرمایه‌گذاران پروژه‌های مشارکتی
		بانک‌ها و مؤسسات وام‌دهنده
		سرمایه‌گذاران مخاطره‌پذیر
شهرسازان	کارکنان حوزه خدمات شهری	پیمانکاران موردنیاز مدیریت شهری (اعم از فضای سبز، عمران، حمل‌ونقل، تجهیزات ترافیکی، برگزارکنندگان رویدادهای فرهنگی و هنری و غیره)
		فروشندهگان کالاها و موردنیاز شهرداری
		انبوه‌سازان و سازندگان شخصی معماران
کارکنان حوزه عمران	کارکنان حوزه ترافیک	مأموران حوزه پیشگیری و رفع تخلفات شهری
		مأموران حوزه حفظ و نگهداری فضای سبز
		مأموران حوزه نظافت و جمع‌آوری زباله
شهردار	کارکنان حوزه شهرسازی	مأموران حوزه ایمنی و آتش‌نشانی
		مأموران حوزه آرامستان‌ها
		مأموران حوزه زیباسازی شهری
کارکنان حوزه فرهنگی	کارکنان حوزه ترافیک	مأموران حوزه سامان‌دهی مشاغل و میدان‌های میوه و تره‌بار شهری
		مأموران اجرای پروژه‌های عمران شهری
		مأموران نگهداری و تعمیرات پروژه‌های عمرانی شهر
کارکنان حوزه ترافیک	کارکنان حوزه شهرسازی	مأموران طراحی، توسعه و نظارت بر زیرساخت‌ها و خدمات حمل‌ونقل مسافر (تاکسی‌رانی، اتوبوس‌رانی، مترو، پایانه‌ها)
		مأموران طراحی، توسعه و نظارت بر زیرساخت‌ها و خدمات حمل‌ونقل و بار
		مأموران طراحی، توسعه و نظارت بر نصب علائم و تجهیزات ترافیکی
کارکنان حوزه شهرسازی	کارکنان حوزه فرهنگی	مأموران طراحی، توسعه و نظارت بر پارکینگ‌های عمومی
		مأموران نظارت و صدور مجوز ساخت و سازهای شهری (با استناد به طرح تفصیلی)
		مأموران بررسی و طراحی طرح‌های توسعه و پروژه‌های عمران شهری
کارکنان حوزه فرهنگی	کارکنان حوزه ترافیک	مأموران اجرای رویدادهای فرهنگی، اجتماعی و ورزشی
		مأموران نگهداری مراکز و اجرای دوره‌های آموزشی فرهنگی اجتماعی و ورزشی
		مأموران توسعه فرهنگ شهروندی
کارکنان حوزه ترافیک	کارکنان حوزه شهرسازی	مأموران توسعه گردشگری



شکل ۱- الگوی مفهومی شبکه مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر مشارکت (منبع: نگارندگان)

Fig 1- The conceptual model of Basic themes, organizing themes, global themes of the participation

توجه به جدول ۲، به صورت اعداد فازی مثلثی تعریف شدند. جدول ۲، طیف ۷ درجه‌ای فازی برای ارزش‌گذاری مضامین در مدل مشارکتی (Martínez-Noya & García-Canal, 2011) را نشان می‌دهد.

به منظور سنجش روایی الگوی ترسیم‌شده مدل طراحی‌شده، از «ضریب توافق محتوایی»^۱ استفاده شد؛ به این صورت که تعداد ۵ مصاحبه انجام‌شده به صورت تصادفی انتخاب و به فاصله دو هفته مجدداً کدگذاری شده‌اند. درصد توافق به دست آمده برابر با ۸۰ درصد گزارش شد که نشان‌دهنده روایی پذیرفتنی (بالاتر از ۶۰ درصد) است.

به منظور فازی‌سازی دیدگاه پانل متخصصان، درباره ارزش هریک از مضامین در مدل مشارکتی با طیف ۷ درجه‌ای، از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. این متغیرها با

¹ Content Validity Ratio

جدول ۲- طیف ۷ درجه‌ای فازی برای ارزش‌گذاری مضامین

Table 2- The 7- point Likert spectrum to evaluate the themes

متغیر زبانی	مقدار فازی	مقیاس عددی
کاملاً بی‌اهمیت (TL)	۱	(۰، ۰، ۰/۱)
خیلی بی‌اهمیت (VL)	۲	(۰، ۰/۱، ۰/۳)
بی‌اهمیت (L)	۳	(۰/۱، ۰/۳، ۰/۵)
متوسط (M)	۴	(۰/۳، ۰/۵، ۰/۷۵)
بااهمیت (H)	۵	(۰/۵، ۰/۷۵، ۰/۹)
خیلی بااهمیت (VH)	۶	(۰/۷۵، ۰/۹، ۱)
کاملاً بااهمیت (TH)	۷	(۰/۹، ۰/۱، ۱)

در جدول ۳، پاسخ‌های پانل متخصصان به ارزش هر شاخص مشخص شده است. از هریک از متخصصان خواسته شد به منظور دستیابی به دیدگاه مشترک درباره مفهوم هریک از مضامین فراگیر، ضمن مطالعه مضامین پایه و مضامین سازمان‌دهنده، هریک از مضامین فراگیر را ارزش‌گذاری کنند.

جدول ۳- پاسخ‌های پانل متخصصان به مضامین

Table 3- The responses of expert panel to the themes

ردیف	مضامین	تعداد خبرگان	طیف پرسش‌نامه				کاملاً بی‌اهمیت	خیلی بی‌اهمیت
			کاملاً بااهمیت (۷)	خیلی بااهمیت (۶)	بااهمیت (۵)	متوسط (۴)	بی‌اهمیت (۳)	خیلی بی‌اهمیت (۲)
۱	شهروند	۱۵	-	۳	۴	۸	-	-
۲	شهربان	۱۵	-	۴	۷	۴	-	-
۳	شهراندیش	۱۵	۱	۴	۶	۴	-	-
۴	شهریار	۱۵	۱	۴	۷	۳	-	-
۵	شهردار	۱۵	۱	۷	۶	۱	-	-

به منظور محاسبه ارزش فازی هریک از مضامین به صورت ذیل عمل شد: حد پایین ارزش فازی مضامین (L_j)، برابر است با کوچک‌ترین مقداری که خبرگان به مضمون نسبت داده‌اند. حد وسط شاخص (M_j) برابر با میانگین هندسی کلیه نظرات پانل متخصصان به شاخص مربوطه است. حد بالا (U_j) نیز بزرگ‌ترین مقداری است که خبرگان به شاخص تخصیص داده‌اند. به منظور تبدیل ارزش فازی به دست آمده برای هریک از شاخص‌ها به مقدار دی فازی شده پس از

محاسبه ارزش فازی هریک از شاخص‌ها از فرمول ۱ استفاده شد.

$$S_j = \frac{L_j + M_j + U_j}{3}$$

فرمول ۱ مقدار دی فازی

میزان اهمیت هریک از شاخص‌ها براساس مقایسه مقدار دی فازی با آستانه فازی (میانگین طیف پاسخ‌ها (۴)) انجام شد.

جدول ۴- ارزش فازی و مقدار دی فازی شاخص‌ها در دور اول

Table 4- The fuzzy value an the defuzzification indices in the first round

رتبه	وزن	وضعیت مضمون	مقدار دی فازی	ارزش فازی شاخص			مضامین	رتبه
				U	M	L		
۵	۰/۱۷۱۲۲	تأیید شده	۴/۱۸	۶	۲/۵۳	۴	شهروند	۱
۴	۰/۱۹۰۳۵	تأیید شده	۴/۶۴	۶	۳/۹۳	۴	شهربان	۲
۳	۰/۲۰۵۸۳	تأیید شده	۵/۰۲	۷	۴/۰۷	۴	شهراندیش	۳
۲	۰/۲۱۰۳۸	تأیید شده	۵/۱۳	۷	۴/۴۰	۴	شهریار	۴
۱	۰/۲۲۲۲۲	تأیید شده	۵/۴۲	۷	۵/۲۷	۴	شهردار	۵

تعداد طیف انتخاب شده پانل متخصصان محاسبه شد. در این محاسبه، زمانی به اجماع دست یافته‌ایم که حداقل ۴۰ درصد پانل متخصصان، پاسخ یکدستی را به یکی از گزینه‌های شاخص داده باشند. نتایج به دست آمده از توافق پانل متخصصان، در جدول ۵ ارائه شده است:

براساس نتایج جدول ۴، شاخص‌هایی که مقدار دی فازی آنها بیشتر از مقدار میانگین طیف (۴) باشد، شاخص‌های بااهمیت بالا و شاخص‌هایی که کمتر باشد، شاخص‌های با اهمیت پایین رتبه‌بندی می‌شوند؛ بنابراین مضمون شهردار بالاترین اهمیت را دارد.

به منظور بررسی شرط اجماع برای هریک از شاخص‌ها و میزان توافق خبرگان بر هریک از شاخص‌ها، درصد بیشترین

جدول ۵- اجماع پانل متخصصان

Table 5- The consensus of the expert panel

ردیف	شاخص	درصد اجماع
۱	شهروند	۵۳
۲	شهربان	۴۷
۳	شهراندیش	۴۰
۴	شهریار	۴۷
۵	شهردار	۴۷

دست آمده از طریق فازی سازی و نوع ارتباط بین مؤلفه‌های الگو و همچنین بنابر پیشنهاد پانل متخصصان، مدل به دست آمده به شیوه حلزونی ترسیم شد:

با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ۵، مضمون شهروند بالاترین درصد اجماع و مضمون شهراندیش کمترین درصد اجماع را دارد؛ بنابراین تمامی مضمون‌ها اجماع پانل متخصصان را کسب می‌کنند. با توجه به ضرایب اهمیت به



شکل ۲- الگوی ارتباطی (حلزونی) مضامین فراگیر

Fig 2- The spiral-fractal model of the global themes

مشارکتی خود را افزایش می‌دهند و به دنبال ارائه ایده‌ها و راه‌حل‌هایی به منظور توسعه و بهینه‌سازی شهر باشند، «شهرايندیش» معرفی و به پژوهشگران و نخبگان شهری طبقه‌بندی می‌شوند. زمانی که شهرايندیشان سطوح مشارکت خود را تقویت می‌کنند، علاوه بر ارائه ایده و اندیشه، به صورت عملیاتی وارد همکاری با بدنه مدیریت شهری می‌شوند، منابع و خدمات را تأمین می‌کنند و یا در قالب نهادهای مدنی، شهر را توسعه و بهبود می‌دهند، «شهريار» تلقی می‌شوند و در نهایت گروهی از افراد که در قالب بدنه مدیریت شهری به شهروندان خدمت و شهر را در حوزه خدمات شهری، عمران، شهرسازی، ترافیک و فرهنگ اداره می‌کنند، در این پژوهش به عنوان «شهردار» معرفی می‌شوند.

هریک از سطوح الگوی مشارکتی شهروندی در وظایف متقابل شهرداری، حقوقی معینی دارند. حق شهروند در این الگو عبارت است از: دریافت خدمات سریع و باکیفیت و مقرون به صرفه. همچنین حق شهربان عبارت است از: آگاهی شفاف از اقدامات و عملکردهای مدیریت شهری. حق شهرايندیشان نیز عبارت است از: دریافت اطلاعات شفاف درباره اهداف و چالش‌ها و در نهایت حق شهريار یعنی

منظور از الگوی ارتباطی بین هریک از مؤلفه‌ها، آن است که هریک از مؤلفه‌های شهربان، شهرايندیش، شهريار و شهردار، خود در دامنه مؤلفه شهروند قرار دارند و به نوعی به واسطه نوع تعامل و مشارکت هریک از شهروندان، عناوین سطح بالاتر را کسب می‌کنند.

بحث و نتیجه

هدف از پژوهش حاضر، ارائه الگوی حکمروایی شهری مبتنی بر مشارکت شهروندان بود. نتایج پژوهش نشان داد مفهوم مشارکت شهری در قالب مضامین فراگیر شهروند، شهربان، شهرايندیش، شهريار و شهردار طبقه‌بندی می‌شود. «شهروندان» مشتمل بر مشتریان خدمات اختصاصی شهر (که هزینه بابت خدمات خود پرداخت می‌کنند) و خدمت گیرندگان عمومی (که به صورت رایگان و یا حمایتی از خدمات شهری منتفع می‌شوند) هستند. منظور از «شهربان»، دسته‌ای از شهروندانند که از نقش خود فراتر می‌روند و سطح بالاتری از مشارکت را در قالب نظارت، دیدبانی و انعکاس معضلات و مسائل شهری، به نمایش می‌گذارند. شهربانان مشتمل بر فعالان رسانه‌ای، احزاب و گروه‌های سیاسی‌اند. زمانی که شهربانان سطوح

دریافت پیشنهادیه‌های همکاری/ خدمات توانمندسازی و حق کارکنان شهری (شهردار) در قالب دریافت همکاری و مشارکت دیگر سطوح؛ بنابراین دوگانه شهر-شهروند در یک طیف شهروند، شهریان، شهراندیش، شهریار و شهردار، دسته‌بندی و توصیف می‌شود. الگوی ارتباطی بین این طیف به صورت حلزونی توصیف شده است، یعنی در انتها الیه دوائر، شهروندان قرار گرفته‌اند که نه تنها جمع گسترده‌تری را به خود اختصاص می‌دهند، شهریان، شهراندیش، شهریار و شهردار نیز به نوعی شهروندند. اما برخی از شهروندان با اتخاذ رویکرد مشارکتی در سطح نظارتی، با گزارش رویدادها و یا انتقاد از عملکرد مدیریت شهری به عنوان شهریان، با مدیریت شهری تعامل می‌کنند. زمانی که سطح مشارکت شهریان افزایش یابد و در سطح ارائه پیشنهاد و راه حل به منظور حل مسائل شهری و یا توسعه شهر قرار گیرد، در رتبه شهراندیشان قرار می‌گیرند و زمانی که این سطح از مشارکت با اختصاص زمان و هزینه برای مدیریت شهری همراه شود، شهریاران توصیف می‌شوند، به گونه‌ای که منابع و خدمات مورد نیاز برای توسعه و حل مسائل به وسیله این افراد تأمین می‌شود. در نهایت افرادی شهردار توصیف شده‌اند که برای حل مسائل شهر، توان و زمان خود را کاملاً به مدیریت شهری اختصاص دهند.

هم‌راستا با نتایج پژوهش حاضر، محمدزاده و همکاران (۱۴۰۱) مدل جامع مشارکت شهروندی را ارائه کردند که در آن علل، زمینه، شرایط، اقتضائات و پیامدهای مشارکت ارائه شده است. همچنین شریف‌زادگان و قانونی (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای، عوامل تبیین‌کننده و عناصر اثرگذار بر مشارکت شهروندی را تبیین کردند؛ بنابراین نتایج تعهد و مشارکت مدنی، به ویژگی‌های بافتاری شهروندان وابسته است. در پژوهش پریزیبولویچ و همکاران^۱ (۲۰۲۲) نیز نشان داده شد که نحوه حکمروایی در یک بافت اجتماعی و نهادی نقش مهمی در شکل‌دهی الگوهای مشارکت شهروندان دارد و

نقش‌ها و عملکردهای مشارکتی شهروندان ثابت نیست، همچنین آنها در یک حالت پویا با مدیریت شهری در تعامل‌اند که در طول زمان تکامل می‌یابد. این پژوهش سه الگوی نوظهور رقابت، پذیرش و همکاری را از تعامل شهروندان با زمینه خاص معرفی کرد. اینالو و همکاران^۲ (۲۰۱۹) نیز یک مطالعه مروری نظام‌مند را درباره مشارکت شهروندان انجام دادند که در آن موانع اجرای آن و موفق‌ترین راه‌های رسیدن به مشارکت در مدیریت شهری شناسایی می‌شود. در مدل ارائه شده در این مقاله، عوامل زمینه‌ای، عوامل سازمانی و طراحی فرایند، از جمله مضامین مؤثر در مشارکت شهری‌اند. سیمونوفسکی و همکاران^۳ (۲۰۲۱) نیز عوامل زمینه‌ای را در استراتژی‌های مشارکت شهروندان در شهرهای هوشمند بررسی می‌کنند. براساس این مطالعه، پنج عامل زمینه‌ای توجه به شهر هوشمند، محرک‌های مشارکت، میزان تمرکز، الزامات قانونی و ویژگی‌های شهروندان به افزایش مشارکت هوشمند در شهرها منجر می‌شود. میس و همکاران^۴ (۲۰۱۹) در پژوهش خود نشان دادند شهرداری‌ها و دولت‌های محلی به منظور افزایش مشارکت به سمت اتخاذ استراتژی‌های شبکه‌سازی، تشویق/تحریک و تسهیلگری پیش می‌روند و نگرانی مشارکت‌کنندگان در تمامی سطوح عبارت است از: انعطاف‌ناداشتن و حمایت از اندیشه‌ها و ابتکارات شهروندان، بی‌اطمینان درباره تداوم ابتکارات شهروندان در طول زمان و افزایش بالقوه نابرابری در بین گروه‌های شهروندی ناشی از تسهیل مشارکت.

بنابراین، با توجه به مطالب گفته شده در تبیین یافته‌های به دست آمده، شهروندان در تعامل با بدنه مدیریت شهری و مشارکت در اداره شهر، از یک الگوی ثابت و پایدار پیروی نمی‌کنند، بلکه سطح مشارکت و تعامل شهروندان متناسب با عوامل زمینه‌ای و نحوه تعامل مدیریت شهری متغیر است؛ بنابراین شهروندان در تعامل با مدیریت شهری به صورت

^۲ Ianniello et al.

^۳ Simonofski et al.

^۴ Mees et al.

^۱ Przybilowicz et al.

همکاران^۱ (۲۰۲۰) به بهره‌برداری از پیشخوان‌های شهری اشاره می‌کنند؛ این پیشخوان‌ها نمای داده‌پردازش شده از مؤلفه‌های مشارکتی شهروندان است و امکان نظارت متمرکز بر فرایند را فراهم می‌آورند.

منابع فارسی

آدینه‌وند، ع.ا. و علیان، م. (۱۳۹۵). حکمرانی خوب شهری در ایران: اولویت‌بندی مؤلفه‌ها و معرفه‌ها. *راهبرد*، ۲۵ (۴)، ۳۰۵-۳۳۸.

احمدی، ح.؛ نعمت‌الهی، ح.ر. و اسداللهی دهکردی، ا. (۱۴۰۱). مراحل اجرا و تحقق حکمروایی مشارکتی در آموزش عالی. *مطالعات مدیریت بهبود و تحول*، ۳۱ (۱۰۵)، ۱۰۳-۱۳۵. <https://doi.org/10.22054/jmsd.2022.65492.4075>
رحمانی، ح. (۱۳۹۷). حکمروایی شهری: شناسایی شاخص‌های برای توسعه مدیریت شهری شهرداری تهران. *مطالعات مدیریت شهری*، ۱۰ (۳۶)، ۱-۱۵.

زیاری، ک.ا.؛ نیک پی، و. و حسینی، ع. (۱۳۹۲). سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریت شهری براساس الگوی حکمروایی خوب شهری - مطالعه موردی؛ شهر یاسوج. *مسکن و محیط روستا*، ۳۲ (۱۴۱)، ۶۹-۸۶.
شریف‌زادگان، م. و قانونی، ح. (۱۳۹۹). تحلیل عوامل تبیین کننده و عناصر اثرگذار بر مشارکت شهروندی (موردکاوی اصفهان). *پژوهش‌های جغرافیای انسانی* (پژوهش‌های جغرافیایی)، ۵۲ (۴)، ۱۳۳۹-۱۳۵۵.

<https://doi.org/10.22059/JHGR.2019.272917.1007842>
علیخانی، ص.؛ اسلامی، ر. و نیاورانی، ص. (۱۳۹۸). ظرفیت‌های قانون اساسی ایران در افزایش مشارکت شهروندان در پرتو راهبردهای حکمروایی خوب. *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)*، ۱۵ (۴۰)، ۱۱-۳۱.

منفع‌النه و حداقلی از خدمات عمومی و اختصاصی بهره‌مند می‌شوند، در سطحی تکامل‌یافته‌تر، در قالب فعالیت‌های اجتماعی و رسانه‌ای، از شهر و محیط زندگی خود نظارت و شهربانی می‌کنند، یا در سطحی تکامل‌یافته‌تر در قالب شهراندیش، ایده‌ها و ابتکارات خود را در اختیار بدنه مدیریت شهری قرار دهند، در نمودی پویاتر، این ایده‌ها و ابتکارات را در قالب شهریار به منصه ظهور می‌رسانند و یا آنکه به‌طور مستقیم خود را در قالب مدیران و کارکنان مدیریت شهری، وقف خدمت‌رسانی به شهر و شهروندان و نیز شهر را اداره می‌کنند. به عبارتی در یک رویکرد ماتریسی، سطح علاقه و منفعت شهروندان پیش‌بینی‌کننده میزان مشارکت آنهاست و هرچه علاقه و منفعت بالاتری در مشارکت وجود داشته باشد، شهروندان سطوح مشارکت بالاتری را در قالب نقش‌های شهربان، شهراندیش، شهریار و شهردار به نمایش می‌گذارند. در همین زمینه زیتارا و همکاران (۲۰۲۰) نظریه ذی‌نفعان را یک چارچوب برای کشف مشارکت مدنی و شیوه‌های مشارکت در شهرها مطرح می‌کنند و نشان می‌دهند نگرش و ادراک ذی‌نفعان به خدمات ارائه‌شده به وسیله مدیریت شهری و به‌طور مثبت با قصد آنها برای مشارکت ارتباط دارد.

از طرفی با وجود آمادگی شهروندان برای مشارکت در مدیریت شهری (Frantzeskaki, 2022)، سطح مشارکت آنها به عوامل متعددی از جمله ویژگی‌های ساختاری، نقش‌ها، زمان‌بندی و منابع (Corodescu-Roșca et al., 2023) وابسته است. بنابراین برای ارتقای سطح مشارکت شهروندان تا بالاترین سطح (شهردار)، لازم است ابزارها و بسترهای مشارکت در یک برنامه کلان و به‌هم‌وابسته تدوین، اجرایی و نظارت شوند. به‌منظور بهینه‌سازی فرایندهای اجرا، مطالعات کولین و دل ری (۲۰۲۲) شورایارهای محلی را پیشنهاد می‌دهند که به‌واسطه داشتن ابزارهایی نظیر سرمایه سیاسی، مذاکره و اهرم انجمنی در این زمینه تأثیرگذارند و در افزایش انگیزش شهروندان برای صعود تا آخرین سطح مشارکت، مؤثر واقع می‌شوند. همچنین در زمینه نظارت، لوک و

¹ Lock et al.

- urban regeneration in the UK. *Housing Studies*, 20(1), 9-28.
<https://doi.org/10.1080/0267303042000308705>
- Bauer, A., & Steurer, R. (2014). Innovation in climate adaptation policy: are regional partnerships catalysts or talking shops?. *Environmental Politics*, 23(5), 818-838.
<https://doi.org/10.1080/09644016.2014.924196>
- Bayat, A., & Kawalek, P. (2023). Digitization and urban governance: The city as a reflection of its data infrastructure. *International Review of Administrative Sciences*, 89(1), 21-38.
<https://doi.org/10.1177/00208523211033205>
- Blok, A., & Meilvang, M. L. (2015). Picturing urban green attachments: Civic activists moving between familiar and public engagements in the city. *Sociology*, 49(1), 19-37.
<https://doi.org/10.1177/0038038514532038>
- Boltanski, L., & Thévenot, L. (2006). *On justification*. Princeton University Press.
- Breviglieri, M. (2013). *Une brèche critique dans la «ville garantie»? Espaces intercalaires et architectures d'usage*. De la différence urbaine.
- Carmon, N. (1999). Three generations of urban renewal policies: Analysis and policy implications. *Geoforum*, 30(2), 145-158.
[https://doi.org/10.1016/S0016-7185\(99\)00012-3](https://doi.org/10.1016/S0016-7185(99)00012-3)
- Chen, J., Chen, T. H. Y., Vertinsky, I., Yumagulova, L., & Park, C. (2013). Public-private partnerships for the development of disaster resilient communities. *Journal of Contingencies and Crisis Management*, 21(3), 130-143.
<https://doi.org/10.1111/1468-5973.12021>
- Cheyne, C. (2015). Changing urban governance in New Zealand: Public participation and democratic legitimacy in local authority planning and decision-making 1989-2014. *Urban Policy and Research*, 33(4), 416-432.
<https://doi.org/10.1080/08111146.2014.994740>
- Cheyns, E. (2014). Making 'minority voices' heard in transnational roundtables: The role of local NGOs in reintroducing justice and attachments. *Agriculture and Human Values*, 31, 439-453.
<https://doi.org/10.1007/s10460-014-9505-7>
- Cohen, J., & Rogers, J. (1992). Secondary associations and democratic governance. *Politics & Society*, 20(4), 393-472.
<https://doi.org/10.1177/0032329292020004003>
- Collins, B., & Del Rey, D. K. (2022). Participatory urban governance under the microscope: A qualitative study of high-functioning neighborhood councils in Los Angeles. *Journal of Urban Affairs*, 44(10), 1416-1431. <https://doi.org/10.1080/07352166.2020.1820873>
- Corodescu-Roșca, E., Hamdouch, A., & Iașu, C. (2023). Innovation in urban governance and
- غفاری گیلانده، ع؛ موسی زاده، چ. و آهنگری، ن. (۱۳۹۳). سطح بندی مشارکت های شهروندی محله مدار در نظام مدیریت شهری (مطالعه موردی: شهر بوکان). *اقتصاد و مدیریت شهری*، ۲(۷)، ۸۱.
- کلبه داری، س؛ صبحیه، م. ح. و ابراهیمی، س. ن. ا. (۱۳۹۷). تدوین مدل نظری حکمروایی مؤثر بر عملکرد پروژه های بزرگ مقیاس چند سازمان مشارکت مدنی. *پژوهش های مدیریت در ایران*، ۲۲(۴)، ۷۳-۱۰۱.
- محمدزاده، ع؛ پورعزت، ع؛ پیران نژاد، ع؛ مختاریان پور، م. و پندار، م. (۱۴۰۱). مدل جامع مشارکت شهروندی، مورد پژوهش: شهر تهران. *مدیریت سازمان های دولتی*، ۱۰(۴)، ۳۴-۱۷.
<https://doi.org/10.30473/ipom.2021.57578.4320>
- ملک شاهی، غ؛ نیکپور، ع. و غلامی، س. (۱۳۹۷). شناخت و ارزیابی عوامل مرتبط با مشارکت شهروندان در مدیریت شهری. *جامعه شناسی نهادهای اجتماعی*، ۵(۱۲)، ۳۲۷-۳۵۰.
<https://doi.org/10.22080/SSI.1970.2142>
- همتی، م. و قزل سغلی، م. ت. (۱۴۰۱). رویکردی نظری به گذار در مفهوم حکمروایی در اندیشه سیاسی معاصر. *مطالعات راهبردی*، ۲۵(۱)، ۲۰۵-۲۲۶.

References

- Adams, D., & Hess, M. (2001). Community in public policy: Fad or foundation?. *Australian Journal of Public Administration*, 60(2), 13-23.
<https://doi.org/10.1111/1467-8500.00205>
- Adinehvand, A. A., & Alian, M. (2016). Good urban governance: The prioritization of components and indicators. *Strategy*, 25(4), 103-135. [In Persian]
- Ahmadi, H., Nematollahi, H., & Asadolahi Dehkordi, E. (2022). Steps of implementation and realization of participatory governance in higher education institutions. *Journal of Management Studies in Development & Evaluation*, 31(105), 103-135. [In Persian]
- Alikhani, S., Eslami, R., & Niavarani, S. (2019). Iranian constitution capacities in increased participation of citizens in the light of strategies for good governance. *Journal of Law and Politics*, 15(40), 11-31. [In Persian]
- Ball, M., & Maginn, P. J. (2005). Urban change and conflict: Evaluating the role of partnerships in

- Hayllar, M. R. (2010). Public-Private Partnerships in Hong Kong: Good Governance–The Essential Missing Ingredient? *Australian Journal of Public Administration*, 69(1), 99-119. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8500.2010.00675.x>
- Hemmati, M., & Gezelsofla, M. T. (2022). A theoretical approach to the transition in the concept of governance in contemporary political thought. *Strategic Studies Quarterly*, 25(1), 205-226. [In Persian].
- Hernández-Medina, E. (2010). Social inclusion through participation: The case of the participatory budget in São Paulo. *International Journal of Urban and Regional Research*, 34(3), 512-532. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2010.00966.x>
- Hirst, P. (2005). *Space and power: Politics, war and architecture*. Polity.
- Hodge, G., & Greve, C. (2010). Public-private partnerships: governance scheme or language game?. *Australian Journal of Public Administration*, 69(1), 8-22. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8500.2009.00659.x>
- Holden, M. (2011). Public participation and local sustainability: Questioning a common agenda in urban governance. *International Journal of Urban and Regional Research*, 35(2), 312-329. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2010.00957.x>
- Holden, M., & Scerri, A. (2015). Justification, compromise and test: Developing a pragmatic sociology of critique to understand the outcomes of urban redevelopment. *Planning Theory*, 14(4), 360-383. <https://doi.org/10.1177/1473095214530701>
- Ianniello, M., Iacuzzi, S., Fedele, P., & Brusati, L. (2019). Obstacles and solutions on the ladder of citizen participation: A systematic review. *Public Management Review*, 21(1), 21-46. <https://doi.org/10.1080/14719037.2018.1438499>
- Jonas, A. E., & McCarthy, L. (2009). Urban management and regeneration in the United States: state intervention or redevelopment at all costs?. *Local Government Studies*, 35(3), 299-314. <https://doi.org/10.1080/03003930902854248>
- Johnson, J. (2000). The inclusion of the other: Studies in political theory. By Jürgen Habermas. Cambridge, MA: MIT Press. 1998. 300p. \$32.00. *American Political Science Review*, 94(2), 448-449.
- Kolbehdari, S., Sobhiyah, M., & Ebrahimi, S. (2019). Developing a theoretical model of the governance affecting the performance of mega multi-firm projects in a consortium. *Management Research in Iran (Modares Human Sciences)*, 22(4), 73-101. [In Persian]
- Konsti-Laakso, S., & Rantala, T. (2018). Managing community engagement: A process model for urban planning. *European Journal of Operational economic resilience. The case of two Romanian regional metropolises: Timișoara and Cluj Napoca. Cities*, 132(1), 1-11. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.104090>
- Davies, J. S. (2002). The governance of urban regeneration: a critique of the 'governing without government' thesis. *Public Administration*, 80(2), 301-322. <https://doi.org/10.1111/1467-9299.00305>
- Denters, S. A., van Heffen, O., Huisman, J., & Klok, P. J. (Eds.). (2003). *The rise of interactive governance and quasi-markets*. Springer Science & Business Media.
- Donaldson, T., & Preston, L. E. (1995). The stakeholder theory of the corporation: Concepts, evidence, and implications. *Academy of Management Review*, 20(1), 65-91. <https://doi.org/10.2307/258887>
- Forester, J. (2006). Making participation work when interests conflict: Moving from facilitating dialogue and moderating debate to mediating negotiations. *Journal of the American Planning Association*, 72(4), 447-456. <https://doi.org/10.1080/01944360608976765>
- Frantzeskaki, N. (2022). Bringing transition management to cities: Building skills for transformative urban governance. *Sustainability*, 14(2), 650. <https://doi.org/10.3390/su14020650>
- Freeman, R. E., Harrison, J. S., Wicks, A. C., Parmar, B. L., & De Colle, S. (2010). *Stakeholder theory: The state of the art*. University of Richmond UR Scholarship Repository.
- Frantzeskaki, N., Wittmayer, J., & Loorbach, D. (2014). The role of partnerships in 'realising' urban sustainability in Rotterdam's City Ports Area, The Netherlands. *Journal of Cleaner Production*, 65(1), 406-417. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2013.09.023>
- Fuller, C. (2012). Worlds of justification' in the politics and practices of urban regeneration. *Environment and Planning D: Society and Space*, 30(5), 9-20. <https://doi.org/10.1068/d19710>
- Ghafari Gilandeh, A., Musazadeh, CH., & Ahangari, N. (2014). Grading district based citizen participation in urban management system (A case study of bukan city). *Journal of Urban Economics and Management*, 2(7), 81-99. [In Persian]
- Glasbergen, P. (2007). *Setting the scene: the partnership paradigm in the making*. Partnerships, governance and sustainable development: reflections on theory and practice.
- Harman, B. P., Taylor, B. M., & Lane, M. B. (2015). Urban partnerships and climate adaptation: challenges and opportunities. *Current Opinion in Environmental Sustainability*, 12(1), 74-79. <https://doi.org/10.1016/j.cosust.2014.11.001>

- Melo, M. A., & Baiocchi, G. (2006). Deliberative democracy and local governance: Towards a New agenda. *International Journal of Urban and Regional Research*, 30(3), 587–600. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2006.00686.x>
- Midgley, G., Cavana, R. Y., Brocklesby, J., Foote, J. L., Wood, D. R., & Ahuriri-Driscoll, A. (2013). Towards a new framework for evaluating systemic problem structuring methods. *European Journal of Operational Research*, 229(1), 143–154. <https://doi.org/10.1016/j.ejor.2013.01.047>
- Mohammadzadeh, A., Pourezat, A. A., Pirannejad, A., Mokhtarianpour, M., & Pendar, M. (2022). Comprehensive model of citizen participation Case Study: Tehran City. *Public Organizations Management*, 10(40), 17–34. [In Persian] doi: 10.30473/ipom.2021.57578.4320
- Morsing, M. (2006). Corporate social responsibility as strategic auto-communication: on the role of external stakeholders for member identification. *Business Ethics: A European Review*, 15(2), 171–182. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8608.2006.00440.x>
- Paddison, R. (2009). Some reflections on the limitations to public participation in the post-political city. *L'Espace Politique. Revue en ligne de Géographie Politique et de Géopolitique*, 8, 1–12. <https://doi.org/10.4000/espacepolitique.1393>
- Pattaroni, L., & Baitsch, T. (2015). *Urbanization regimes of the ordinary city*. In *Translating the city*. Routledge.
- Pierre, J. (Ed.). (2016). *Partnerships in urban governance: European and American experiences*. Springer.
- Pløger, J. (2001). Public participation and the art of governance. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 28(2), 219–241. <https://doi.org/10.1068/b2669>
- Przeybilovicz, E., Cunha, M. A., Geertman, S., Leleux, C., Michels, A., Tomor, Z., Webster, C.W.R., & Meijer, A. (2022). Citizen participation in the smart city: findings from an international comparative study. *Local Government Studies*, 48(1), 23–47. <https://doi.org/10.1080/03003930.2020.1851204>
- Purcell, M. (2009). Resisting neoliberalization: Communicative planning or counterhegemonic movements? *Planning Theory*, 8(2), 140–165. <https://doi.org/10.1177/1473095209102232>
- Quick, S.Q., & Bryson, B. (2016). *Theories of public participation in governance*. Public participation Publisher.
- Rahmani, H. (2019). Urban governance: Identifying measures for Urban Management of Tehran Municipality. *Urban Management Studies*, 10(36), 1–15.[in persian] SID. <https://sid.ir/paper/199354/en>
- Research, Elsevier, 268(3), 1040–1049. <https://doi.org/10.1016/j.ejor.2017.12.002>
- Kooiman, J. (1993). Modern governance: new government-society interactions. *Modern Governance*, 1–288.
- Kort, M., & Klijn, E. H. (2013). Public-private partnerships in urban regeneration: Democratic legitimacy and its relation with performance and trust. *Local Government Studies*, 39(1), 89–106. <https://doi.org/10.1080/03003930.2012.683864>
- Lane, M. B. (2005). Public participation in planning: An intellectual history. *Australian Geographer*, 36(3), 283–299. <https://doi.org/10.1080/00049180500325694>
- Lefebvre, H. (1996). *Writings on cities*. Blackwell Publishers.
- Luhtakallio, E. (2012). *Practicing democracy: Local activism and politics in France and Finland*. Springer.
- Lock, O., Bednarz, T., Leao, S. Z., & Pettit, C. (2020). A review and reframing of participatory urban dashboards. *City, Culture and Society*, 20(1), e100294. <https://doi.org/10.1016/j.ccs.2019.100294>
- Malekshahi, Gh., Nikpour, A., & Gholami, S. (2019). Understanding and assessment of factors affecting citizens' participation in urban management. *Journal of Sociology of Social Institutions*, 5(12), 327–350. [In Persian] sid. <https://sid.ir/paper/260906/en>
- Martínez-Noya, A., & García-Canal, E. (2011). Technological capabilities and the decision to outsource/offshore R&D services. *International Business Review*, 20(3), 264–277. <https://doi.org/10.1016/j.ibusrev.2011.01.008>
- Medeiros, E., & van der Zwet, A. (2020). Sustainable and integrated urban planning and governance in metropolitan and medium-sized cities. *Sustainability*, 12(15), 5976. <https://doi.org/10.3390/su12155976>
- Mees, H.L., Uittenbroek, C.J., Hegger, D.L., & Driessen, P.P. (2019). From citizen participation to government participation: An exploration of the roles of local governments in community initiatives for climate change adaptation in the Netherlands. *Environmental Policy and Governance*, 29(3), 198–208. <https://doi.org/10.1002/eet.1847>
- Meilvang, M. L., Carlsen, H. B., & Blok, A. (2018). Methods of engagement: On civic participation formats as composition devices in urban planning. *European Journal of Cultural and Political Sociology*, 5(1–2), 12–41. <https://doi.org/10.1080/23254823.2018.1452621>

- In The landscape of family business . Edward Elgar Publishing.
- Thévenot, L. (2014). *Engaging in the politics of participative art in practice*. In Artistic practices.
- Vilaplana, B. (1998). *Partnerships and networks as new mechanisms towards sustainable urban regeneration*. University College.
- Von Heland, F., Westerberg, P., & Nyberg M. (2015). *Using minecraft as a citizen participation tool in urban design and decision making*. Future Places.
- Williamson, T., Imbrosio, D. L., & Alperovitz, G. (2002). *Making a place for community: Local democracy in a global era*. Psychology Press.
- Wilson, A., Tewdwr-Jones, M., & Comber, R. (2019). Urban planning, public participation and digital technology: App development as a method of generating citizen involvement in local planning processes. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 46(1), 286 - 302. <https://doi.org/10.1177/2399808317712515>
- Ziari, K., Nikpay, V., & Hosseini, A. (2013). Measuring the level of public participation in urban management based on the urban good governing pattern: A case study of Yasouj. *Housing and Rural Environment*, 32(141), 69-86. [In Persian]
- Zientara, P. (2014). *Human resource management in emerging economies*. Routledge.
- Zientara, P., Zamojska, A., & Cirella, G. T. (2020). Participatory urban governance: Multilevel study. *Plos One*, 15(2), e0229095. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0229095>
- Ruming, K., Tice, A., & Freestone, R. (2010). Commonwealth urban policy in australia: The case of inner urban regeneration in Sydney. *Australian Geographer*, 41(4), 447-467. <https://doi.org/10.1080/00049182.2010.519694>
- Schmidt, V. A. (2008). Discursive institutionalism: The explanatory power of ideas and discourse. *Annu. Rev. Polit. Sci.*, 11(1), 303-326. <https://doi.org/10.1146/annurev.polisci.11.060606.135342>
- Shapely, P. (2013). Governance in the Post-War City: Historical reflections on public-private partnerships in the UK. *International Journal of Urban and Regional Research*, 37(4), 1288-1304. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2012.01113.x>
- Sharifzadegan, M. H., & Ghanouni, H. (2020). Analysis of the explaining factors and contributing features of citizen participation (Case Study: Isfahan). *Human Geography Research*, 52(4), 1339-1355. [In Persian] doi: 10.22059/jhgr.2019.272917.1007842
- Silver, H., Scott, A., & Kazepov, Y. (2010). Participation in urban contention and deliberation. *International Journal of Urban and Regional Research*, 34(3), 453-477. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2010.00963.x>
- Simonofski, A., Vallé, T., Serral, E., & Wautelet, Y. (2021). Investigating context factors in citizen participation strategies: A comparative analysis of Swedish and Belgian smart cities. *International Journal of Information Management*, 56(1), 1-18. <https://doi.org/10.1016/j.ijinfomgt.2019.09.007>
- Sorenson, R. L. (2013). *Owning family governance within the two dimensions of the family business*.